

ابراز تحسین و آفرین به ارتباط جواب محترم محمد نعیم بارز!

چندی قبل من هم، متوجه نوشته شخصی بنام «Dr. Sal Sayedi» که از لندن آدرس داشت و با کلمات و شیوه خاص خودش، «سلام به شما خواننده معزز و گرامی» و بعد با کلمات غیر «نورمال» و خارج از آداب نویسندگی و انسانی، «اتهامات» و «مهر» ها، نه تنها به نویسنده محترم محمد نعیم بارز، بلکه همان «مهر» نا جاز را به آدرس، «پورتال افغان جرمن آنلاين» نیز زده بود. در حال حاضر به این پورتال، انسان های تحول طلب و ملی کشور چشم امید دارند، تا این «پورتال» بحیث «میدیای ملی» برای همه افغانها از اعتبار بیشتر برخوردار گردد، تا شود نظرات همدیگر را تبادل نمایند. به همچو انسانها، ما در طفولیت از موی سفیدان و عاقلان جامعه ما شنیده بودیم، که میگفتند: «XXXX» را خاموشی. از چنین افراد، خطر آن متصور است که ولو خود را مذهبی هم بدانند، میشود با کمال بی شرمی، برای مشهور شدن، حتی به مسجد، یعنی خانه خدا هم بی عزتی کنند.

با وجود آنکه جواب خیلی شایسته و با فرهنگ از جانب محترم بارز صاحب، بوی حواله گردیده است، از حضور محترم بارز صاحب و پورتال وزین افغان جرمن آنلاين اجازه میخواهم، تا متن ذیل را به اجازه ایشان، به آدرس همچو «دزدان احتمالی اکادمیک» بفرستم.

« دیپلوم فروشی »

در افسانه های کوتاه مردمی اروپائیان، به نقد از زمانه های قبل از تولید و اختراع وسایط نقلیه، نظیر موتر و بایسکل و غیره، زمانی یک دانشمند و پروفیسور یکی از پوهنتون ها، حکایت نمود که در سیستم ملوک الطوائفی اروپا و غیره پادشاهی های کوچک مسلط درین قلمروها، روزی پسر یکی از متمولین محل و شخص صاحب نام و نشان که زمین و جنگل وسیع در اختیار داشت، قصد رفتن به شهر کرد. با سواری اسپه از نسل اصیل، از ده به شهر رفت و به گردش و همچنان ضمن گردش به دیدن آشنایان پرداخته و خرید دلخواه هم هدف داشته است.

بر اساس همان شرایط زندگی در بازار ها و جنب فروشگاه های گوناگون، قهوه خانه ها و رستوران ها و سائر محلات گردشی نیز حتی در آن زمانه ها جزء نقشه های شهری بوده است. بجای محلات «پارک» و وسایط، جای توقف اسپه ها و محلات خدماتی برای آنها نیز وجود داشته است. کاه و دانه و علف می شد به اسپه داده شود و هرگاه نعل هم ضرورت می افتاد، چنین محلات «آهنگران» و به اصطلاح «نعلبندان» در هر کنج و کنار در اختیار بوده است. پسر نازدانه ثروتمند، با آرامش خاطر خوشگذری میداشت.

حین عبور از مقابل یک دفتر دوکان مانند، چشمش به لوحه دوکان خیره می شود که بر آن به حروف بزرگ و رنگه نوشته شده است: « دیپلوم فروشی ». پسر ثروتمند که از ناحیه پولی مشکلی نداشت، فوراً داخل دوکان شد و طبق تعاملات، احوال پرسى نمود. صاحب دوکان با نهایت احترام و بر طبق نورم های شغل اش، در خطاب به پسر دارا پرسید: « بفرمائید! چه خدمتی برای شما انجام داده میتوانم!»، پسر جواب داد: « لطفاً یک دیپلوم! ».

دوکاندار یا صاحب دفتر، کاغذ مخصوص اش را گرفته، از پسر سرمایه دار بزرگ، در باره هویت اش، آنچه لازم داشت پرسید. در ختم، وقتی همه چیز ختم شد، مهر بزرگی بر آن گوید. این سند را که شایسته یک مشتری متمول دانست، در پوش محفوظ پیچید و به شخص ایکه از افتخار بخود سخت می بالید، تقدیم کرد. پسر قیمت آنرا جویا شد. بجواب برایش گفت: « ۱۵۰ پوند سترلینگ ». صاحب دیپلوم علاوه از قیمت یاد شده، مبلغ اضافی هم برایش پرداخت و با مسرت بیحد، و ابراز ممنونیت از دوکان خارج شد.

اسپه سوار، دیپلوم را در خریطه چرمی که عقب زین اسپه اش داشت، محفوظ ساخت و بسمت خانه حرکت کرد. پس از چند کیلومتر این ثروتمند عاقل و بالغ قدرتمند محل و کشورش، که فامیلش در خارج از محل نیز از شهرت بی پایان ثروت، هوشیاری و نفوذ برخوردار بوده و در هر ده و محل، وابستگان وفادار داشته است، تا همیشه نغمه صفت ازین فامیل بگوش مردم طنین انداز باشد و علاوه از آن، هر یکی ازین فامیل جرأت بی پایان داشته اند، تا خود ایشان هم خلا های احتمالی لحظوی تبلیغاتی را پر کنند. در قاموس آنها، خود نمائی، فضل فروشی، مقام

دیپلوم شمیره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

جوئی، عظمت طلبی و کهنانت و غیره خصوصیات، فقط برای این فامیل مجاز بوده، بمانند حق اختراع اولیه، ملکیت این فامیل شمرده می شده است. از بخش های سیاسی تا مذهبی، خلاصه اینکه در همه ساحات حیات اجتماعی و فرهنگی و غیره، مهره ای از فامیل خود را جای داده بودند. صاحب دیپلوم نو باخود زمزمه کنان می اندیشید که حال با این سند هر نوع شناخت علمی، حرفوی و شهرت فامیل تکمیل گردید. این فرد معتبر و عاقل که فکر روشن و نبوغ را خریداری نموده بود، با خود گفت: « اسپ من از نسل اصیل است، پس باید او هم برای ارتقای نام و موقف و شهرت دیپلوم داشته باشد. با خود گفت: « مرا دارد چه کم دارد! ». فوراً تصمیم گرفت تا به اسپش همچنان دیپلوم تهیه نماید و به خوشی اعضای فامیل، دوستان و هواداران فامیل بیفزاید.

اسپ بیچاره بی زبان ولی زحمتکش و حیوان خوش اندام با نسل اصیل که ازین امتیاز و شهرت برای خودش نمی دانست، مجبور به برگشت شده، پسر دارا و سرمایه دار که اضافه وزنی، در فامیل میراثی بود، بسرعت دو باره بسمت شهر به دوش پرداخت. سوار کار این بی زبان را با ضرب قمچین چنان به تیزی دواند، که به نسبت عرق بیحد، رنگ اصلی اسپ که بصورت عادی نسبتاً روشن بوده است چنان تغییر یافت، که گوئی این اسپ خوش رنگ، رنگ تاریک نا مرغوب داشته باشد. وقتی به محل رسید اسپ را در همان «کمند اسپ ها» توقف داد و با عجله بسوی دوکان شتافت، زیرا شام نزدیک شده بود شبهنگام در مسیر ده آنها، که جنگلات واقع بوده است، راه تاریک و خطرناک بوده است.

وقتی نزد شخص مورد نظر وارد دوکان میشود، دوکاندار با تشویش می پرسد: « خیریت است! ». پسر دارا معذرت خواسته میگوید، « قبلاً فراموش کردم. حال لطفاً برای اسپ من هم، که از نسل مشهور و اصیل است، یک دیپلوم بنویسید! ».

صاحب دوکان در حالیکه به پولش سخت احتیاج داشت، ولی مقررات او را اجازه نمیداد. بناً با ابراز تاسف گفت: « خیلی معذرت می خواهم که این خدمت را بشما انجام داده نمی توانم. این دیپلوم برای خرها در نظر گرفته شده است، نه برای اسپ ها! »

پسر ملاک اصلاً درک ننموده بود که خودش « دیپلوم مخصوص برای خر » را دریافته است، بلکه نا ارامی اش از جهتی بوده است که اسپ او محروم از چنین امتیاز گردیده بود. در عصر حاضر مثال های بی شماری از جعلکاری ها در دریافت چنین اسناد افشاء شده است. با افشاء چنین حالات پیشنهاد به هر خواننده هموطن اینست که فرق بین تعلیم دیدگان اصیل و جعلکاران و افراد دارای شخصیت ضعیف عمدتاً در آنست، که علمای اصیل صاحب امتیاز، که در پوهنتون ها درس خوانده اند و یا مشغول تدریس اند، با خود خواهی و لحن زشت و شهرت طلبی وجوه مشترک ندارند. غیب گوئی و عام گوئی بدون اساسات علمی و اسناد و آمار معتبر، اتهام و مهر زدن و غیره کلمات، در سرشت آنها دیده نمی شود.

ختم